

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

میرویس ودان محمودی

۲۸ می ۲۰۱۷

یادی از یکی از فرزندان فرزانه، شجاع و انقلابی مادر وطن



جمیله مهربان



داکتر محمد هاشم مهربان

زنده یاد "داکتر محمد هاشم مهربان" فرزند "محمد علم مهربان" در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در قریه "فتح آباد" ولسوالی "سرخورد" ولایت "ننگرهار" چشم به جهان گشود. زنده یاد "داکتر محمد هاشم مهربان" بعد از فراغت از "لیسه عالی حبیبیه" شامل فاکولته (پوهنځي) طب کابل، (دبپارتمنت طب و قایوی) گردید. بعد از ختم تحصیل بنا بر فراغت به درجه عالی به حیث اسپستانت در پوهنځي طب کابل جذب شده با ارتقاء به رتبه علمی "پوهنمل" به تدریس مستقل آغاز نمود.

زنده یاد "داکتر محمد هاشم مهربان" به تاریخ هشتم ثور سال ۱۳۵۸ خورشیدی از معاینه خانه اش در جاده میوند کابل، توسط چهار قلاده جلاذ نوکر روس و جاسوسان قسی القلب "اکسا" گرفتار گردید و در زمان اشغال نظامی افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم شوروی و حاکمیت رژیم خون و آتش خلقی، پرچی و خادی و به امر کرملین نشینان، خلاف تمامی موازین و پرنسیب های بشری، به شهادت رسید. اسم غرور آفرین این ابر مرد تهمتن و بی باک در لیست جانباختگان و در شماره (۱۱۴۷) درج می باشد.

زنده یاد "داکتر محمد هاشم مهربان" دارای هفت فرزند بود و از جمله هفت فرزند، شش نفر شامل چهار دختر و دو پسر باقیمانده اند که هر شش تن آنان متأهل بوده و در قید حیات می باشند.

دریغا! اولین فرزند زنده یاد "مهربان"، "جمیله مهربان" محصل سال اول پوهنځی طب کابل، نتوانست که درد جانکاه از دست دادن و دوری پدر عالم، انقلابی و قهرمانش را تحمل کند و بالاخره در عمر ۱۹ سالگی و در عنفوان جوانی؛ گل شگفته زندگی اش پژمرده گشت و چشم از جهان پوشید و فامیل و دوستانش را عزادار ساخت.

زنده یاد "داکتر محمد هاشم مهربان" یکی از گلان سر سبد جامعه و یک داکتر شفیق و مردم دوست بود. وی در پهلوی صفات و سجایای ارزنده انسانی اش یک تن از کادر ها و گل های سرخ "جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید" بود که به ضد بی عدالتی های اجتماعی، ظلم طبقاتی و اشغال کشور توسط تزاران نو و نوکران زالوصفت بومی شان، خاموش نماند. مگر کسی که مردمش، وطنش و آزادی را دوست داشته باشد؛ باید و شاید و حتمی کشته شود؟

زنده یاد "داکتر هاشم مهربان" به خاطر مردم و میهنش و برای آزادی و آزاد زیستن، هرگز اسارت را نپذیرفت و به طرف قبله کرملین، طواف و سجده نکرد. تقصیر این بزرگمرد جز این که به دستگیر کرملین نشینان و پای دوان کفتار صفت آنان یعنی خاینان و وطنفروشان خلقی، پرچمی و خادی، و به خط و مشی رویونیستی و ضد انقلابی شان سر تسلیم خم نکرد، وطنفروشی نکرد و به ملت و مردمش خیانت نوزید، حاکمیت ملی و آزادی ملی را به روسها، چینیائی ها و امریکائی ها به حراج نگذاشت و نفروخت، به خاطر دستیابی به کرسی و مقام بلند دولتی و همگام شدن با خاینان و میهن فروشان و باداران سوسیال فاشیستی آنان، مرگ سرخ را بر زندگی ننگین ترجیح داد و تا واپسین لحظات حیات با گردن افراشته، در مقابل دشمن حقیر ایستاد و بالاخره توسط سادیست های عقده ئی، وطنفروش و جنایتکار خلقی، خادی و پرچمی که توان دیدن حریفان سیاسی شان را نداشتند، زیرا که از آنان سخت می هراسیدند، در اوج قله های رفیع غرور و آزادگی تیر باران گردید و به ابدیت پیوست. یاد و خاطراتش تا رسیدن به قله های بلند آزادی و دو گذار از آن و تا به ابد گرامی باد!

پیام شیر دخت زنده یاد "داکتر هاشم مهربان" به جنایتکاران و وطنفروشان قرن خلقی، خادی و پرچمی:

"جرم پدرم فقط آزاد بودن و آزاد اندیشیدن، شرافتمندانه زیستن و ننگ تجاوز را نپذیرفتن، خدمت به توده های بینوا، مبارزه علیه ظلم و استبداد، عدالتخواهی و ساختمان یک افغانستان نو و رسیدن به جامعه رفاه اجتماعی و خلاصه شهیم بودن، افغان بودن و تسلیم نشدن به شما درندگان فاقد شعور و باداران روسی تان بود. چه پاسخی برای این همه مظالم و وحشیگری ها، قتل های عام، خونریزی ها و وطنفروشی های تان در پیشگاه خلق و تاریخ دارید؟

فرض محال اگر شما جنایتکاران خلقی، خادی و پرچمی ذره ای جسارت اخلاقی می داشتید که متأسفانه ندارید؛ نگاه کنید و ببینید که چگونه مردم و وطن را بدین حالت زار و پریشان انداختید و خواستید تا اندیشه ارتجاعی خود و باداران تان را با زور تانک و طیاره و انواع سلاح های مخرب روسی، تحمیل نمائید؛ جواب تان چیست؟

آیا من حیث دختر زنده یاد "مهربان" این حق را ندارم تا فریاد و صدایم را به گوش هموطنانم و جهانیان برسانم تا شما میکروب های اجتماعی را بهتر بشناسند و شرایط را برای به محاکمه کشاندن تان آماده سازند و سخت ترین جزاء ها را برای تان تعیین دارند".

بعد از کودتای ارتجاعی و خاینانه هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی به دستور و همکاری رویونیست های روسی و توسط غلامان حلقه به گوش آنان، اکثریت صفوف "جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید" که بعد از به راه اندازی "کنگره سوم"، "سازمان جوانان مترقی"، تحت فرمان و رهبری اکرم یاری، علی حیدر لهیب، اعظم داد فر، واصف باختری و عده ای دیگر، علنی گشته بودند، توسط رژیم خون آشام و فاشیستی تره کی و امین به آسانی دستگیر شده و به زندان افکنده می شوند و اکثریت آنان بدون محاکمه اعدام می گردند و عده ای که از دم تیغ

خونچکان تره کی کودن و امین جلا در امان می مانند، بعد از تجاوز مستقیم و عریان سوسیال امپریالیزم شوروی، توسط مخبری ها و خبر رسانی های بعضی از مرتدان، به روس ها و پادو های داخلی شان اعدام و جان می بازند. یاد شان بخیر و تا ابد گرامی باد!

زمانی که قوای اشغالگر روسی داخل کابل می شود، بدون تأمل و درنگ، زندان "پلچرخ" را در محاصره و تصرف خویش در می آورند. در آن زمان در پهلوی جاسوسان تربیت شده و گماشته شده از جانب رژیم پوشالی و حامیان و ولینعمتان روسی شان، در درون زندان "پلچرخ" از دوره خونبار "حفیظ الله امین" جلا در ، از قبیل عبدالرب رسول سیاف، واصف باختری، داکتر نوین و اعظم دادفر و یکعه از کادر های انقلابی شعله ئی هم چو زنده یادان، داکتر دادگر، داکتر رزبان و داکتر هاشم مهربان ، زنده مانده بودند. البته قبل از رویکار آمدن دولت ضد مردمی و ضد انقلابی ، ببرک کارمل روباه ، واصف باختری، داکتر نوین و اعظم دادفر ، دولت پوشالی امین و تره کی و کودتای ننگین هفتم ثور را به رسمیت شناخته بودند. در زمان اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی با "واصف باختری" در زندان پلچرخ و یا جای دیگری، مصاحبه ای صورت می گیرد، "واصف" این سلیطه روزگار، روسپی سیاسی ، قدرت طلب دون و شهرت پسند خوار و حقیر، رژیم دستنشاده کابل تحت رهبری، "ببرک کارمل" و تجاوز روس ها را تأیید کرده و در مقابل آنان سر سجده خم می کند و از زندان خارج می شود. هم چنان مصاحبه های واصف باختری، داکتر نوین و اعظم دادفر و عده ای دیگری از قبیل برادر زنده یاد (ل - م) و پسران زنده یاد (ع-م) که تسلیم خواست های سوسیال امپریالیزم و نوکران داخلی شان شده بودند، بعد از آزاد شدن شان از زندان، از طریق رادیو پخش می گردد.

قرار اطلاع منابع موثق و تحقیقات فامیل های انقلابیون، چغلی ها و راپور های خایانه " واصف باختری" و دوستان مرتدش که حالا "افغانستانی" و "خراسانی" شده اند و بالای آتش برافروخته شده تضاد های قومی و زبانی هیزم خشک می ریزند، باعث اعدام زنده یادان داکتر دادگر ، داکتر رزبان و داکتر هاشم مهربان شده است. اگر چنین نیست " واصف باختری" باید از خود به دفاع برخیزد و این لکه و داغ کثیف ننگ را از جبینش پاک سازد و در غیر آن به خاطر گذشته های ننگینش و اشتراک در "خانه عقاب" عیش خانه و حرمسرای "کریم آغا خان" در "دره کیان" و رقص و پایکوبی، عیاشی و مشروبخواری با خلقی ها، خادی ها، پرچمی ها و جهادی ها و در آن آوانی که سگ جنگی بین نیرو های جهادی در کابل، جریان داشت، کابلی جان می باخت و کابل به شهر ارواح مبدل می گشت؛ به میز محاکمه کشانیده خواهد شد.

نابود باد وطنفروشان و خاینان خلقی پرچمی و خادی و باداران سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی روسی شان درود های بی پایان بر یاد و خاطرات سرخ جانباختگان راه آزادی و انقلاب